

بقلم آقای پرفسور چودری استاد و رئیس تاریخ و فرهنگ ممالک اسلامی

ترجمه و حاشیه توسط آقای دکتر جواد سجادیه

آقای پرفسور چودری استاد و رئیس قسمت تاریخ و فرهنگ ممالک اسلامی در دانشگاه کلکته بنا بود بدانشکده ادبیات تبریز تشریف آورده خطاب به بی ایراد فرمایند. در تاریخ چهارم ماه مه ۱۹۵۹ (۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۸) ضمن نامه ای بعلت ابتلاء بچشم دردو دستور پزشک معالج از آمدن به تبریز معذرت خواسته مقاله بسیار علمی و زیبایی که قصد داشتند آنرا در دانشکده در مجلس سخنرانی ایراد نمایند برای درج در نشریه دانشکده ارسال فرموده اند. اینک با اظهار تشکر از استاد محترم و با اظهار تاسف از آن پیش آمد ترجمه مقاله را که بزبان انگلیسی بود و آقای دکتر جواد سجادیه استاد زبان انگلیسی آنرا ترجمه و با اجازه نویسنده محترم حاشیه ای هم برای توضیح نکات که استاد باختصار کوشیده و بالازم بذکر ندیده بودند اضافه نموده اند در نشریه درج مینمائیم.

مذهب آریائی در هندوستان

موضوع گفتگوی من بحث در مذهب آریائی در هندوستان است. سه لغت است هند، مذهب و آریائی - اجازه بدهید کلمه هندوستان را با کلمات مذهب و آریائی توصیف و تعریف کنم.

هندوستان - ببینیم کدام هندوستان باید در مقاله من گنجانده شود؟ آیا هندوستان یا پاکستان است یا هندوستان بدون پاکستان، هندوستان انگلیس یا هندوستان مغول است؟ هندوستان سلسله گوپتا (Gupta) و یا هندوستان دوران کوشانا و یا سلسله ماریا است (Maurya)؟ آیا دوره حماسی هند است و یا عصر

ودائی^۱؟

در عصر ودائی هندوستان شامل ایران کنونی و افغانستان امروز و بلوچستان و قسمتی از تبت بود. در دوره حماسی بطرف جنوب و مشرق امتداد می یافت. در دوران ماریا (Maurya) شامل قندهار در مغرب و بنگال در مشرق و بسور در جنوب بود. در دوره کوشانا قسمتی از آسیای مرکزی جزء هندوستان بود. در دوره گوپتا (Gupta) هندوستان بجاوراء دریاهای شرقی میرسید و شامل برمه و سیام و سوماترا و جاوه یاسیلان بود. قسمت مسلمان هند شامل افغانستان و قندهار در مغرب تا سرحد اسام هند انگلستان دوباره شامل سیلن و بعضی جزایر اقیانوس هند و برمه بود. امروز هندوستان شامل قسمت غربی پنجاب و سند و بلوچستان سیلن و یا قسمت شرقی بنگال نیست.

تعریف مذهب - مذهب يك اصطلاح پر معنی است که شامل اصول معین و اعمال معینی است. اصول گاهی از درون سرچشمه میگیرد و گاهی بواسطه مشاهدات روشن و دقیقی پیدا میشود. مثلاً در مذاهب سماوی خدا (یا الله) پیغام خود را توسط

۱ - کلمه ودا وودائی که استاد ذکر نموده اند چون شرحی در این مورد نداده بودند لازم دیدم اول ریشه و معنی این کلمه بیان شود: هندوستان ودائی یعنی دو هزار سال تا هزار سال قبل از مسیح. ودا سرودهای مقدس و اشعار ملی است که توسط مردمی که آنها را بیشتر برای زیبایی آهنگ و صدای آن دوست داشتند سرانیده می شد و بدین ترتیب رشد و نمو پیدا میکرد. جامعه خشن و شبانی که بوسیله اینها در هندوستان تشکیل شده بود از این سرودهای مشهور (ریک ودا) که بعد نوشته شد آشکاراست و برای ماتصویری از زندگی آریائی است.

تمام اطلاعات مناراجع به هندوستان دیرین و باستان از همین سرودهای مقدس است. اما کلمه ودا بمعنی علم است که استاد بذکر آن اکتفا کرده و اگر تحت اللفظی ترجمه شود باید آنرا کتاب علم بخوانیم. برای مقایسه این لغت در زبانهای دیگر با لغات شبیه بآن viedes در لاتین vides یعنی عاقل در لاتین و کلمه weis بمعنی عاقل در آلمانی wit ویزد wisdom عقل و حکمت در انگلیسی است.

فرشته‌ای بیک شخص منتخب میفرستد که او موسی عیسی یا محمد است و این پیغام بشکل کتاب تورا، انجیل و یا قرآن است. هند و اروپائیه‌ها عقیده دارند که پیغام خدا بر روی تمام اشیاء نوشته شده است و خردمندان و ریزیمان آنها را می‌شناسند و با جدیت و کوشش خود بآن پی می‌برند. این شناختن اشیاء را ودا و یا علم می‌نامند. این تشخیص و امتیاز اشیاء و درک آنها مختلف و گوناگون و زیاد است. بنا بر این مذهب آریائی يك حال اعتدالی نبوده و متغیر است، گاهی قدرت می‌گیرد این ادیان ظهور می‌کنند، رشد می‌کنند، تغییراتی پیدا می‌کنند و گاهی نمونه‌های مختلفی دارند.

در طول ایام این تغییرات بواسطه احتیاجات دست می‌دهد. آریائی‌ها عقیده دارند که هر گاه خدا لازم داند در روی زمین بصورت انسان در می‌آید و بعبارت مظهر دیگر الوهیت میشود. هند و اروپائیه‌ها عقیده باین قبیل تجلی دارند و این یکی از صفات مذهبی آنها است و این تجلیات خالی از آزمایش غم و ترس و حدود حواس بشری نیستند و نمونه‌ها و سرمشق‌هایی ایجاد می‌کنند که پیروان آنها ناگزیرند از آن سرمشق‌ها پیروی کنند. هند و آریائیه‌ها اینگونه تجلی را در کریشنا ورام و بودا می‌شناسند.

در اصول اینگونه تجلی يك صفات مشترکی یافت میشود که عبارت است از هدف عبادت، طریقه عبادت معبود، نسبت بین عابد و معبود و بالاخره جامعه عبادت کنندگان.

تعریف آریین - کلمه آریین از سانسکریت گرفته شده و معنی آن در تغییر است آریین‌های صحرا نور در بتدریج در قسمت‌هایی مسکن گزیدند، بعضی در اروپا و برخی در ایران و عده‌ای در هندوستان. در هندوستان مردمی غیر آریائی مسکن داشتند که در نتیجه

۱- کلمه آریین را باز استاد شاید لازم ندیده که کاملاً از لحاظ معنی لغوی آن تعریف شود در سانسکریت کلمه آریا بمعنی نجیب آمده است

فشار و حمله آریایی‌ها بکوه‌ها و جنگل‌هایی که در دسترس بآنها دشوار بود پناه بردند و مسکن گزیدند و عده‌بی‌آنها سراطاعت فرود آورده و بتدریج جزء جمعیت آریایی شدند. برای آریایی‌ها صدسال طول کشید تا بتوانند غیر آریایی‌ها را از مراکز اصلی خود بیرون کنند. آریایی کردن هند مراحل طبیعی خود را پیمود و در نتیجه زناشویی و اختلاط خونی آریایی و غیر آریایی بهم پیوسته و در تشکیل جامعه و فرهنگ و مذهب یکی شدند. بنابراین افکار هندی هر گاه تجزیه شود طبقات مختلفی محسوس است. در جامعه هندی فرهنگ و مذهب بهم آمیخته است و یک واحد متنوع و یا یک متنوع واحدی را نشان میدهد.

برای اینکه بموضوع برگردیم اکنون میخواهم راجع بمذهب آریایی در هند صحبت کنم و قصدی ندارم که درباره هندیهای اصلی و یادیان سامی یهودی و مسیحی و اسلام سخن گویم و نمیخواهم راجع بایرانی‌های ایران هم حرفی بزنم. هندوستانی که من میخواهم راجع بآن صحبت کنم محدود است از سه طرف به دریای عمان، اوقیانوس هند و خلیج بنگاله و از طرف شمال بکوه‌های هیمالیا - بنابراین مشاهده میشود که هندیها مانند مردم امپراطوریهای قدیم مصر، سوریه، بابل، ایران و مغول سعی نکردند که بقصد تصاحب ارض بممالک دیگر حمله کنند بلکه قصد آنها اشاعه مذهب بود، چنانکه در چین و ژاپن و جزایر اقیانوس کبیر تصاحب آنها مذهبی و فرهنگی بود. مذهب بزور شمشیر بآنها تحمیل نشد. در هندوستان جنگ مذهبی نبود. هندوستان در طول تاریخ بدست اقوام مختلف در ادوار مختلفی افتاد مانند هخامنشی‌ها، ایرانیها، یونانیها، پارتها، سکاها، کوشها، عربها و ترکها و افغانها و مغولها و انگلیس‌ها که هر یک قسمتی از این کشور را فتح نموده و یا تصاحب کردند، ولی قلب هندوستان سالم ماند و هندیها توانستند هر نفوذ و تأثیری را از خارج گرفته و سپس در خود جذب و مستحیل نمایند و با خود وفق دهند. هندوستان هیچگاه ماهیت خود را از دست نداد.

غیر آریایی‌ها، سکاها، دراویدها، و هندیهای اصلی اولی، یونانیها، کوشاها، ساکاها و مسلمانها و حتی مسیحی‌ها در خارج در تکمیل مذهب هند سهمی داشتند - حمله آنها را دیدند و حس کردند ولی باز آنرا در خود جذب نموده مستحیل کردند طوری که هویت هندوستان هیچگاه از دست نرفت. عنصر یونانی در شمال و عنصر کوسانا (Kusana) در تشکیل ماهایانای بودائی و سکاها و پارتها و هن‌ها در هندوستان بوئایک همه جذب و مستحیل شدند. عنصر اسلامی در نمو و توسعه تصوف طبی^۱ در مذهب Boul و بابشناوا (Baishnavo) و مسیحیت در پیشرفت مذهب برهموساماج (Brohmu samaj) موثر بود. بعضی معترض اند که هندوشاوا (Hindushava) مذهب نیست زیرا موسس و یا کتاب آسمانی ندارد قوانین ثابتی ندارد - ممکن است شخص بخدا ایمان نداشته باشد بدو خدا و یا چند خدا ایمان و عقیده داشته باشد ولی باز شخص هندی باقی بماند. بودائی‌های معترض که بوجود خدا عقیده نداشته باربودا را یک تجلی خدائی میدانستند. نوشته‌جات مذهبی بودا بزبان مقدس سانسکریت نبود بلکه اکثر آن بزبان پالی بود (Poli). فرق مذهبی که در قرون وسطی هندوستان رشد و نمو پیدا نموده زبان سانسکریت را بکار نبردند و وعاظ و مبالغین آنها غالباً بر ضد قوانین موجوده و اخلاق اجتماعی و طرز رفتار وقت بودند ولی باز با تمام این احوال هندی باقی ماندند. این خود برای خارجیهائی که هندوستان را آنطور که

۱- در جای دیگر استاد کلمه تصوف طبی را بکار برده باز برای من روشن نیست. ولی شاید منظور این باشد که در طب هندی که در قدیم شهرتی بسزا داشته و دنیای طب مدیون آن است بوسیله هپنوتیزم و خواب در معبد و دعا و غیره مرضا را معالجه میکردند و بعضی داروهائی مانند تریاک و جیوه هم مشهور است که از ایران به هندوستان رفته و بعضی طرق تشخیص مرض و گرفتن نبض باز از ایران به هند رفته شاید معالجه روحی و بدنی هم با ورود صوفی‌بهند بوسیله تزکیه و تصفیه روح و شفای جسم در نتیجه آن که مورد نظر جماعت صوفیان است مورد توجه هندها که متمایل بآن اصول بودند واقع شد.

باید و شاید نمی‌شناسند يك مسأله مبهم و غامض است. مذهب آریائی هند یکی است و ممکن است بازیکی نباشد - کلمه هند که بمردم یا بمذهب هندیها اطلاق میشود کلمه هندی نیست، این لغت بعدا پیداشد و در ادبیات هند قبل از آنکه اسلام به هندوستان بیاید وجود نداشت. یونانیها آنرا بسیاه بوستان و عربها بمعنی محبوب و ایرانیها بمفهوم غارتگر بکار میبرد ولی ترکها آنرا برای مردمی که در ساحل رودخانه هند سکنی داشتند بکار میبردند. اما باتمام این وجه نسبت‌ها این لغت بمردم و یا مردمانی که در هندوستان زیست میکنند اطلاق میشود. این لغت را بمعنی يك مذهب هم بکار برده‌اند^۱.

باتمام اختلافاتی که در مذاهب هندوستان یافت میشود باز يك وحدت اساسی در عقیده مذهبی و هدف عبادت آنها استنباط میشود. آنها خدا را یکی میدانند، ولی تصور آنها درباره خدا در این دنیا طور نیست که او را ثابت و دارای سه صفت خالق، حافظ، هالك و مخرب میدانند و او را مجموعه این سه صفت می‌شمارند که در حقیقت سه جنبه تکامل است - خدا بتدریج بشکل قوایی مشخص میشود مانند نور خورشید، صوت، آتش، آب و بالاخره حقیقت (Sat chit onanda) و شادی ابدی. هر گونه صفتی را که بخدا نسبت دهند او را یا یکی میدانند و یا مجموعه‌ای از قوا - اما این چند جنبه دانستن خدا برای هندی از لحاظ تجزیه و سهولت امر است - آنها می‌گویند که چون چشم شخص عادی نمیتواند بوسعت آب يك اقیانوس برسد آنرا یعنی آب را با اسماء مختلف مانند آب دریا آب شیر آب برف آب چاه آب باران میخوانند و آنرا در ظروف مختلفی درموارد و منظوره‌های خاصی بکار میبرد ولی ماهیت آب یکی است. همین‌حال را روح خدا دارد، طوری وسیع است طوری بهمه جارسیده که فهم بشر فقط میتواند این کل را در جزء تصور کند، بنابراین تصور نوع خدائی بوجود می‌آید - در مذهب هندی برای فهم يك فرد معیاری قائلند زیرا در طبیعت هر فردی

۱- کلمه هندو شکل ایرانی بومی سندوست (Sindhu) . که نام رودخانه است و این

رودخانه از مشرق پنجاب میگردد و هزار میل طول آنست .

از فرد دیگر هجرا و هشیخ است و هیچ دارویی نمیتواند برای همه افراد علی السویه خوب باشد و هیچ نسخه واحدی برای مداوای امراض فکری و عقلی یکنواخت و یک شکل بکار برده نمی شود. پس همانطور که پزشکان داروهای مختلف را برای مرضای مختلف بکار می برند و حتی یک دارو در مورد یک مرض در تمام افراد یک شکل بکار نمی رود لازم می آید که مداوای خاصی در موارد خاص بکار رود پس پزشکان روحی هم داروهایی

به نسبت زمان و مکان و موقعیت بکار می برند، ولی باز یک عامل مهم و عمومی و مشترک یافت میشود که نزدیکی بآن لازم است و باید بآن و یا مظهر آن تقرب و نزدیکی پیدا کرد. حال بینیم هندوها باین عامل مشترک یا خدا چگونه تقرب می جویند. این نزدیکی از سه راه است: علم و عمل و فداکاری. هندوها عقیده دارند که بشر چیزی جز تجلی روح خدائی نیست و افراد جرعه هائی از نور خدا هستند و طبقه و ماموریت نهائی بشر همانا رسیدن بخدا است و برای اینکه بشر بآن مرحله برسد باید اول باین دنیا پاگذارد و کارا برود و باز گردد تا وظیفه و ماموریت خود را انجام دهد. این عمل را تناسخ گویند یعنی دوباره بدنیا آمدن - قوم سامی را رأی بر آنست که انسان یکبار بدنیا می آید و بهشت و جهنم هم از نتیجه عمل و کردار او در این دنیا است. در ادیان سامی کار و وظیفه یک فرد انجام دادن فرایض مذهبی است مانند ایمان بمذهب (کلمه)^۱ نماز، زکات، روزه، حج و مسئولیتهای او تا باین حد تمام میشود و بقیه بدست رسول خدا است. ولی در مذهب هندی هر فرد سازنده و خالق بخت خود میباشد. او رنج و محنت زندگی را بخود هموار میکند و خود را تصفیه و تزکیه میکند تا برسد بمرحله فنا و نیستی و عمل کردار فرد آینده او را تعیین میکند - در ادیان

۱ - برای مذهب و ایمان استاد در مقاله خود لفظ (کلمه) را ذکر کرده اند که

کاملاً مفهوم نشد که مقصود ایشان چیست. شاید منظور ایشان کلمه توحید باشد و یا باصطلاح مسیحیون آنرا بکار برده اند.

سامی تقدیر و سر نوشت را خدا معین نموده و آن خود حدود و دائره عمل و کوشش فرد را که (تدبیر) است معین میکند، ولی فکر هندی فکر انفرادی است - اینست جنبه فلسفه مذهب هندی. يك جنبه طرف توجه دیگری نیز که در آن قسمت مبهمی از فلسفه پیدا شده است یافت میشود یعنی فلسفه پاری پاسو (pari passu) و آن قسمت مبهم آن مربوط بجنبه عبادت آنست - طریقه عبادت بنوبه خود مربوط و وابسته بعقیده آنها درباره معبود است - خدا همان طور که در دوران ودائی تصور شده در کرد و پیرامون وجهات طبیعت دور میزند وبشخصیت ایندرا (Indra بارونا) (Baruna) و رودرا (Rudra) اگنی (agni) یا ماوشوریا وغیره درمی آید - اینها با چیزهایی که در ادبیات اوستا می یابیم يك جور و مشترک هستند - برای خدا دعاها و سرودهایی هدیه میشود تا از اثرات شادی وسعدت و کامیابی خواسته شود - قربانیهایی برای خدا اهداء میشود ولی در آن واحد هندیها روح دنیا را پیدا کردند و فلسفه عمل را کشف نمودند - این دانشمندی که پی بحقیقت بردند. شاگردان خود را از سر و صدای روزانه دنیا دور کرده و بجنگلها بردند و فلسفه دشواری را که (upanishaw) ۱ یعنی سرور از زندگی و فلسفه است برای آنها بیان نمودند بنابراین شش راه برای دانستن پیدا شد دارشانا (Dorshana) یا ودانتا (vedanta) که شامل هوش فلسفه و مذهب هند است که درجیتا (Gita) ۲ خلاصه شده است.

۱- وینی شاد - فلسفه تناسخ و انتقال روح است که پیروان آن عقیده دارند که روح بواسطه عمل بد صاحب آن پس از مرگ داخل بدن حیوانی میشود و دائم می آید و باشکال مختلفی در این عالم ظاهر میشود. برهما مینگوید اگر کشته خون آشام خیال میکند که میکشد و اگر کشته شده خیال میکند کشته شده آنها راه معنی زندگی را نمیدانند، من میمانم میگندم و دوباره برمیگردم دور و فراموش شده نزدیک من است سایه و نور خورشید یکسان هستند خدایانی که نیست شده اند پیش من ظاهر میشوند و در نزد من خجالت شرمندگی با شهرت یکی میباشد .

۲- جیتا (Gita - Govinda) سرود عشق پاک نسبت بخدا است .

طریقه پرستش آنها اندک اندک بیک جدائی و تفرقه‌ای رسید که سرانجام باعتراض برضد تشریفات ودائی کشیده و یک تشکیلات دسته‌های تازه‌ای بوجود آمد و تا زمان بودا لافل بیست و چهار مکتب فکری و راه‌های مختلف برای عبادت و پرستش خدا بوجود آمد که مهمترین آنها مذهب بودائیزم و مذهب چینزم است. بودا با وجود خدا و یا بابهشت و جهنم کاری نداشت و هم خود را صرف آنها نمی‌کرد.

او پاکی و عدم خشونت در کردار و افکار امری بسیار ضروری و لازم میدانست و هشت طریقه پیشنهاد شده است: گفتار نیک، کردار نیک، افکار نیک و همکاری خوب و قرائت خوب و غیره - بودا عقیده به تناسخ و اصول کردار و نیستی و فنا داشت و مذهب او را بودائی نامیدند.

ماهاویرا (Mahavira) مؤسس و موجد مذهب جین (Jain) که مانند بوداییکی از شاهزادگان قسمت شرق هندوستان بود تقریباً با بودا در هندوستان و زرتشت در ایران و کنفسیوس در چین هم عصر بود - ماهاویرا از بوداهم قدمی فراتر نهاد و قائل شد که بین دنیای جسم و روح بیک کشمکش و تنازعی است باید از این نبرد جین و یافاتح و پیر و زیرون آمد. او در هر فرد بیک روح الهی می‌دید که رسیدن بآن روح الهی باید هدف نهائی افراد باشد. دین بود دین رسمی و دولتی هندوستان شد و شصت و شش سال پس از مرگ بودا اسکا (Ashoka) پسر چندرا گوپتا (Chendra Gupta) که سلوکاس سردار اسکندر کبیر را شکست داد آنرا رسمادهند مذهب دولتی و رسمی هندوستان نمود و در نتیجه کوشش این مرد مذهب بودا دین نیمی از مردم جهان شد و بر بستان در مغرب و چین در مشرق و سیلان در جنوب و آسیای مرکزی در شمال رسید - مذهب جین هیچگاه از هند بیرون نرفت. پس از سقوط سلسله ماریا (Maurya) دوره حملات خارجی شروع شد و پانصد سال بطول انجامید. پاتروها، یونانی‌ها و ساکها و اسکی زبانها، کوشانها هر یک بنوبه نواحی و قسمتهای

مختلفی از هندوستان را تسخیر کردند و نبوغ فطری و ذاتی هندی در جذب و تسهیل این عوامل خارجی روحا و جسمنا ثابت و آشکار گردید اصل و ماهیت خود را حفظ نموده و این عوامل خارجی را به نسبت احتیاج خود در اخلاق و رفتار بکار برد و با خود وفق داد و برای اینکه عقاید روحی مذهبی آنها مقبول این مهاجرین تازه که سطح فکر فرهنگی آنها از سطح فرهنگی هندیها پائین تر بود واقع شود هندیها بیک علامت و شواهد تازه ای برای خدا ایجاد نمودند که آنرا می توانند خدا بنامند قوانین تازه اخلاقی تجویز و تعیین نمودند و گاهی فلسفه عالی مذهب را بسطح مشترک این واردین تنزل دادند و یکنوع نوشته های مذهبی پیدا شد که پورانا نامیده می شد (purana) یعنی قدیمی و بیک طبقه بندی و معبد خدایانی را بوجود آورده بود^۱ با آنها بوجود آمد و غیر آریائی هائی که قبلا بکوهها و جنگلهای غیر دسترس پناه برده بودند بازگشته و داخل جامعه و تشکیلات کنونی شدند. این زندگی بدین شکل ادامه داشت تا ظهور آئین اسلام و تا امروز هم ادامه دارد.

در این دوره مذهب بودائی از این تصویر خارج نبود و گرچه طرف توجه و حمایت فرمانروایان نبود ولی باز برای جبران و رفع این نقیصه در خارج هندوستان اشاعه پیدا کرد. در هندوستان واعظی پیدا شد بنام (Sankar) سانکار که فلسفه بودائی را که منکر وجود خداست از بین برد و خراب نمود و بجای آن فلسفه خود را که Odwaita^۲ دوگانه نبودن بود بکار برد. تمام عالم را واهی میدانست Moya فلسفه

۱- پورانا نوشته جات مذهبی و حکایت های قدیمی هند در اینجا راجع به خلقت دنیا و خدایان و تاریخ دوره حماسی است. در دین پوراناها قرون وسطی هند نظریه و خلقت دنیا، تکامل آن و بالاخره نیستی آن توصیف شده بعبارت دیگر دنیا را چیزی نمی داند که توسط خدا خلق شده باشد بلکه همیشه مانند یک چیز جاری می آید نوپیدا میکند و نیست میشود و باز از نیستی بوجود می آید.

۲- ادوائیته یکی از کلمات مهم فلسفه هندوست و حقیقت را در مرتبه اعلی خود دانسته و برای آن دوئیت قائل نیست.

فنا و فلسفه واهی بودن سنکار برای مردم معمولی هند غامض و دشوار بود، بنا بر این بودا بتدریج خدا و یا مظهر و تجلی خدائی تعریف و توصیف شد و سنکار هم مذهب قدیمی هند سیوا (Siva) را بشکل جدیدی احیاء نموده اسلام وقتی وارد هند شد که در مذهب هندوستان قرن هشتم و دوازدهم يك خلاّ و حالّی پیدا میشد اسلام يك مذهب عملی است و بچیزهایی که فهم آن دشوار بود توجهی ننموده و مستقیم بمردم نزدیک شد. وسیله عمل در نزد مسلمین که برای رسیدن به هدف و غایت میکوشند چندان حائز اهمیت نیست. هدف آنها اشاعه مذهب اسلام بود و چون قدرت سیاسی درید اختیار آنها بود بدون هیچگونه شك و تردید در اشاعه مذهب اسلام کوشیدند. در مذهب اسلام آئین کشیش وجود ندارد و هر مسلم فریضه خود میداند که در اشاعه مذهب اسلام بکوشد. با اسلام صوفیگری به هندوستان وارد شد که برای هندوها يك مفری^۱ بود هندیها دارای کشیشان مذهبی بودند و مطابق قوانین هند پادشاه حافظ و پشتیبان مذهب است ولی پس از آمدن مسلمین به هند چون قدرت در دست غیر هندی بود کشیشان هندی دفاع مذهب را بعهده گرفتند.

اسلام ابتدا از طبقه پائین شروع کرد. در این طبقه عده زیادی رو با اسلام آوردند، بنا بر این کشیشان شروع کردند که فلسفه خود را بسطح فکر طبقه پائین وفق دهند. خدایان تازه ای را ابداع کردند و برای آن تشریفات پرشکوه و ایدآلهای بسیار عالی و تشریفات مراسم عبادت درست کردند. از طرفی دیگر و عاظمی چند تازه از طبقه غیر برهمنی برخاستند مانند کفاشی بنام Robidae بی داس و نساجی با اسم کبیر (kibir)

۱- با ورود صوفی گری در هندوستان استاد محترم عقیده دارد که برای هندوها مفری پیدا شد. درست برای من روشن نیست که منظورشان از این مفری چیست. شاید منظور آن باشد که تصوف در بعضی از مظاهر خود با اصول مذهب هندی که وصول بخدا و رسیدن به هدف عالی باشد خیلی نزدیک است بنا بر این تصوف می توانست گریز گاهی برای متظاهرين باسلام و پناهگاهی باشد برای کسانی که میخواستند با حفظ اصول دین خود داخل جرگه مسلمین شوند.

وروغن کشی بنام ناناک (Nanak) که همه از مبلغین و وعاظ مذهبی شدند . فشار اسلام و اداشت که هندی‌ها مذهب را با احتیاجات روز وفق دهند و مذهب هندی بدین وسیله حفظ شد و این مذهب هندی که اکنون مورد توجه است با مذهب هندی که قبلا وجود داشته فرق دارد. تنها وسیله وحدت اساسی مذهب هند زبان هندی است و در دعای آنها است که بزبان سانسکریت است و همچنین در مراسم زناشوئی و تشریفات و عادات و سنن و اصول طبقاتی هند (که رو بقنا و زوال است) و در مراکز زیارت و در عقاید آنها راجع بتناسخ میباشد که روزانه تغییراتی در آنها مشاهده میشود . هندیها میتوانند بسهولت طرز زندگی خود را تغییر دهند ، زیرا پیغمبر معینی ندارند و دارای يك کتاب آسمانی ثابتی نمی باشند . مبلغین و واعظین آنها بسیارند و شماره کتابهای مذهبی آنها از عده واعظین و مبلغین سر می زند و فزونی دارد . اشکال تغییر میکند ولی اصل آن باقی میماند .